



• درآمد

تنوع فعالیت‌های سیاسی شهید منتظری تا بدان پایه است که هر کسی از هر منظری که به او نگاه می‌کند، مطالب جدید و متنوعی را در باره‌اش نقل می‌کند. حجت‌الاسلام دعائی به دلیل اقامت طولانی در نجف و در محضر امام بودن، به خوبی از فعالیت‌های شهید منتظری در آنجا و رابطه وی با امام آگاهی دارد و این گفتگو مشحون از نکات جالبی در این زمینه است.

«شهید محمد منتظری و امام» در گفت و شنود شاهد یاران با

حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعائی

## مورد اعتماد امام بود...

و از چهره‌های شاخص دروس بالای حوزه بودند. این آشنایی اولیه و ابتدایی من با آقای منتظری بود که به درازا نکشید، چون شرایطی پیش آمد که من ناگزیر از هجرت به عراق شدم. علت این بود که ساواک عده‌ای از همراهان، رهبران و پیشکسوتان ما را گرفته بود و طبیعتاً در بازجویی‌ها و اعترافات، به نوعی اسم من هم برده شد، از این رو در ایران لو رفتم و به شدت تحت تعقیب عوامل ساواک قرار گرفتم. سایرین ترجیح دادند که در ایران نباشم و گرفتار ساواک نشوم تا آنها در اعترافات و پاسخ‌هایی که می‌خواستند به بازجوها بدهند، دستشان باز باشد. با این اوصاف بود که من از کشور خارج شدم و به عراق رفتم و در آنجا هم شرایط ویژه‌ای برای ادامه فعالیت‌های مبارزاتی به وجود آمد.

ضمن صحبت‌هایتان اشاره کردید، آن زمان که در قم بودید شهید منتظری هنوز عمامه و لباس روحانیت به تن نمی‌کرد. آیا به خاطر دارید ایشان چه زمانی معمم شدند؟

تا موقعی که من در قم بودم ایشان هنوز معمم نشده و طلبه ساده‌ای بود و عبای زنده‌ای به تن داشت و مقید نبود که حتماً اطو کشیده باشد. اگر وصله هم داشت ایشان اهمیتی نمی‌داد. همیشه با کفش و لباس ساده و همان عرقچین به سرش در تحرک، تلاش و فعالیت بود و درس می‌خواند و به عنوان یکی از چهره‌های جوان سخت‌کوش، متواضع و ساده زیست معرفی شده بود. ایشان ضمن مسیر در یکی از سفرهایی که به خارج از کشور آمد، معمم شد. این سؤال را از این جهت پرسیدم که شما در کتاب «فرزند اسلام و قرآن» که در سال‌های دهه ۶۰ چاپ شده بود، خاطر نشان کرده بودید که پس از جریان پانزده خرداد که شهید منتظری دستگیر شد، آیت‌الله طالقانی ایشان را در زندان معمم کرده بودند.

این احتمال هم هست که پس از دستگیری‌های قضایای پانزده خرداد در زندان که آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله منتظری

آن زمان در بین فضایی برجسته حوزه که به سخت‌کوشی و جدیت در درس، بحث، مباحثه، تعلیم و تعلم شاخص بودند، چند جوان که هنوز معمم نشده بودند و با همان لباس ساده طلبگی غیر معمم که پارچه بلندی بود و گاهی کلاه یا عرقچین مشکی یا کلاه بافتنی مشکی یا کلاه معمولی مشکی که معمولاً قمی‌ها بر سر می‌گذاشتند، به تن می‌کردند، حضور داشتند. آن موقع ما دو چهره را به عنوان چهره‌های شاخص و فعال در آموزش می‌شناختیم که یکی از آنها آقای دری نجف‌آبادی و دیگری شهید محمد منتظری بودند. آیت‌الله دری نجف‌آبادی طلبه‌ای لاغر اندام بود که همیشه عبایی بر دوشش می‌انداخت و از چهره‌های برجسته درس مرحوم داماد در قم بود. درس مرحوم داماد درس ویژه‌ای بود،

**شهید محمد منتظری به عنوان عنصری سخت‌کوش، درس‌خوان، فعال و در عین حال ساده زیست شهره بود و هیچ‌گاه به فکر پوشش ویژه و خاصی برای خود نبود. شهید منتظری با اشخاص برخوردی صمیمی، متواضع و انسانی داشت. او معمولاً ساعاتی از عصر را در حیاط مدرسه فیضیه قم قدم‌زنان همراه با هم‌مباحثانش راجع به دروس حوزوی بحث می‌کرد و چون در حال راه رفتن حرف می‌زد و مباحثه می‌کرد، به شوخی می‌گفتمیم از مشائیین است.**

یعنی فضایی برجسته حوزه در کلاس درس ایشان شرکت می‌کردند، چون سطح و محتوای آن بالا بود. البته فضایی دیگری، مثلاً چند طلبه خرم‌آبادی هم بودند که از شاگردان برجسته‌ای بودند که هنوز معمم نشده بودند و خیلی ساده و صمیمی برخورد می‌کردند و در عین حال بسیار سخت‌کوش

### چگونه با شهید منتظری آشنا شدید؟

زمینه‌های آشنایی من با ایشان در قم فراهم شد. طبعاً آن زمان به دلیل حضورم در برخی تشکل‌های مبارزاتی نسبت به شخصیت‌های پیشرو و پیشگام در امر مبارزه ارادت داشتم و سعی می‌کردم با آنها ارتباط داشته باشم. در آن اثنا به دلیل برخی فعالیت‌ها شرایطی پیش آمد که منجر به ایجاد ارتباط تنگاتنگ‌تری میان من و بزرگانی چون آیات عظام ربانی شیرازی، منتظری، هاشمی رفسنجانی، مصباح یزدی و حجتی کرمانی در قم شد. ضمن فعالیت‌های مبارزاتی، با انتشار ماهنامه‌ای زیرزمینی و محرمانه تحت عنوان «ارگان طلاب و دانش‌آموختگان حوزه علمیه قم» که با نام بعثت نوشته می‌شد، آشنایی من با این بزرگان بیشتر شد. اداره هسته اصلی و مرکزی این ماهنامه را بزرگان مذکور بر عهده داشتند. آیت‌الله منتظری هم مسئول امور مالی نشریه بودند و من هر چند وقت یک بار برای گرفتن وجه جهت تهیه کاغذ، استنسیل و مواد چاپ و در مجموع برای تأمین هزینه‌های نشریه به منزل ایشان رفت و آمد می‌کردم و ضمن این رفت و آمدها با آقازاده ایشان آقای محمد منتظری مواجه می‌شدم که این ارتباط ارتباطی کاملاً تصادفی و طبیعی بود. آن زمان شهید محمد منتظری به عنوان عنصری سخت‌کوش، درس‌خوان، فعال و در عین حال ساده زیست شهره بود و هیچ‌گاه به فکر پوشش ویژه و خاصی برای خود نبود. شهید منتظری با اشخاص برخوردی صمیمی، متواضع و انسانی داشت. او معمولاً ساعاتی از عصر را در حیاط مدرسه فیضیه قم قدم‌زنان همراه با هم‌مباحثانش راجع به دروس حوزوی بحث می‌کرد و چون در حال راه رفتن حرف می‌زد و مباحثه می‌کرد، به شوخی می‌گفتمیم از مشائیین است. عمدتاً هم مباحثه او سید مهدی هاشمی، از همراهان اولیه و از بستگان وی (برادر دامادشان) بود. آنها را معمولاً نیم تا ربع ساعتی که دور باغچه‌های مدرسه قدم می‌زدند و با هم بحث می‌کردند، می‌دیدم.



**بهترین تعریف و حق شناسی از ایشان را در بیانیه شایسته حضرت امام(ره) می‌بینیم که از شهید منتظری به عنوان فرزند و بار خود یاد کردند. رحمه‌الله‌علیهما. لازم به ذکر است که شهید منتظری تا لحظه شهادتش نسبت به امام احترام داشت و حضرت امام هم به ایشان حرمت می‌گذاشتند.**

و آقای محمد منتظری حضور داشتند، در همان جا با اجازه آیت‌الله طالقانی معمم شده باشد. به هر حال من در سال ۴۶ از ایران هجرت کردم و به عراق رفتم. پیش از آن هم که در قم با شهید منتظری برخورد داشتم، ایشان هنوز معمم نبود و خاطر نمی‌آید تا آن زمان معمم شده باشد.

**با توجه به گستردگی فعالیت‌های شهید منتظری، نظر شما در مورد تحصیلات و اطلاعات حوزوی وی و فعالیت‌هایی که در آگاه کردن طلبه‌ها می‌کرد، چیست؟**

من بعدها متوجه شدم شهید محمد منتظری، در ایران در کنار فعالیت‌های سیاسی، علوم حوزوی را هم در سطح بالایی آموزش دیده بود. وی آموزش‌های سیاسی و اجتماعی را هم دنبال می‌کرد و مطالعاتش را در این زمینه‌ها عمیق کرده بود و ضمن تقویت بنیه‌های علمی خود و ایجاد زمینه‌های آگاهی‌بخش نسبت به بسیاری از مسائل زیربنایی اجتماعی و سیاسی، سعی می‌کرد هسته‌سازی کند و نیروها را بیوراند و گروه‌هایی را تربیت کند و مهم‌تر از همه سازمان دهد. شهید منتظری در سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی مبارزاتی فوق‌العاده بود. خاطر هم هست که شهید منتظری طلبه‌ها را تشویق می‌کرد که حتماً شب‌ها برنامه‌های رادیویی صدای روحانیت را گوش کنند و حتی به من گفت که من اجازه گرفته و خودم هم به این نظر قطعی رسیده‌ام که جایز است از سهم امام رادیو بخیرم و به طلبه‌ها بدهیم که هم اخبار را گوش کنند و در جریان مسائل روز باشند و هم به برنامه‌های ویژه‌ای که فکرمی‌کنیم مفید است، گوش دهند. آن موقع این برنامه‌ها عمدتاً صدای روحانیت مبارز یا صدای میهن‌پرستان یا صداهای دیگری بودند که مربوط به مبارزان ایرانی بود. البته در پی این فعالیت‌های گسترده، توسط ساواک، شناسایی و ناگزیر از هجرت به خارج از کشور شد.

**شهید محمد منتظری در برنامه‌های رادیو صدای روحانیت مبارز که از بغداد پخش می‌شد، چه نقشی داشت؟**

چون روابط رژیم شاه و حکومت عراق به شدت تیره شد، طرفین به مخالفان یکدیگر امکان و مجال فعالیت می‌دادند. همین امر موجب شد برای علاقمندان به مبارزه و فعالیت‌های سیاسی در عراق شرایط و امکانات ویژه‌ای فراهم شود. طبیعتاً عراقی‌ها عناصر قابل اعتماد و احترامی نبودند که ما با سسمپاتی آنها فعالیت‌های مبارزاتی‌مان را دنبال کنیم. البته محدودیت‌هایی هم ایجاد شده بود که ما به عنوان عامل بیگانه در مبارزه با رژیم حاکم بر ایران متهم نشویم. در واقع می‌بایست امکاناتی را فراهم می‌کردیم تا با حفظ مواضعمان نسبت به برخوردهای حاکمیت عراق، بتوانیم به فعالیت‌هایمان ادامه دهیم. خوشبختانه این شرایط با بهره‌گیری از موج رادیویی فراهم شد. در حقیقت به ابتکار و پیشنهاد حاج آقا مصطفی خمینی، با ایجاد رادیویی به نام صدای روحانیت مبارز ایران یا نهضت روحانیت در ایران برنامه‌هایی را دنبال می‌کردیم. با توجه به اینکه اداره یک برنامه رادیویی احتیاج به مطلب، پشتوانه تغذیه‌ای فرهنگی و سیاسی دارد، می‌بایست با افراد مختلف ارتباط برقرار و

هست و برایم تعجب‌آور هم بود که یک روز سراغم آمد و به من گفت: «دنبال آثار مانو هستم. الان در ایران افراد زیادی این آثار را می‌خوانند.» و از من کتاب سرخ مانو را خواست. سازمان‌ها و گروه‌های چریکی نوعاً این چیزها را می‌خواستند و مطالعه می‌کردند. مزاری با گروه‌های افغانی ارتباط داشت و چنین آثاری را می‌خواست بخواند. من هم از طریق گروه‌های مبارزاتی ایرانی که به عراق آمده بودند و تهیه این قبیل چیزها از طریق آنها ممکن بود، آن را تهیه کردم و به او دادم. البته او هم همراه خود آثار خوبی مانند آثار مرحوم مطهری، از جمله روش زناشویی را می‌آورد. هدفم از بیان این مطالب این بود که بگویم شهید منتظری یک رادیکال روشن بود. او به کمک آقای مزاری و ارتباطات دیگری که با سایر گروه‌ها داشت، بسیاری از مبارزان افغانی را سازمان داد و فعال و از توانمندی‌ها، خلوص، تقوا، زلالی و پاکی آنها استفاده کرد و واقعاً آنها هم در امر مبارزه بسیار سهم بودند.

**آیا نام برخی از آنها را به خاطر دارید؟**

عده‌ای از آنها در حال حاضر در قید حیاتند و خداوند سلامتشان بدهد و آنهایی هم که شهید شده‌اند، خدا رحمتشان کند. یکی از آنها مرحوم اخلاقی بود و ظاهراً در افغانستان بوده شد و هنوز سرنوشتش نامعلوم است، البته گمان می‌کنم به شهادت رسیده است. ایشان به قدری فعال، آگاه و روشن بود که همه اطرافیان لذت می‌بردند. همچنین می‌توان به قربانعلی عرفانی اشاره کرد که در حال حاضر از مبارزان است و فکر می‌کنم از اعضای پارلمان افغانستان باشد. شهید منتظری سعی می‌کرد از طریق آنها ارتباطات خوبی را برقرار کند و مرتباً ما را تقویت و تغذیه می‌کرد و در اجرای برنامه‌های رادیویی به ما یاری می‌رساند.

**شهید منتظری در عراق چه فعالیت‌هایی را انجام می‌داد؟**

ایشان با توجه به امکانات ارتباطی بسیار وسیعی که با مبارزان مختلف داشت، با همه ارتباط برقرار کرد. به خاطر دارم با سازمان مجاهدین خلق آن روز و منافقین بعدی، ارتباطات ویژه‌ای را برقرار کرد. حتی با سازمان‌های دیگری مثل کنگدراسیون و جبهه ملی که هر یک از آنها نماینده داشتند و حتی احتمال می‌دهم با چریک‌های فدایی هم ارتباطاتی داشت. او برای بهره‌گیری از امکانات و اطلاع از ماهیت آنها به پایگاه‌هایشان می‌رفت. حتی افرادی را از ایران با خود آورده بود که در آنجا آموزش ببینند. ضمناً هسته‌هایی را هم ساخته بود. به عنوان مثال یکی از نیروهایی که ایشان آورد

از کانال‌های مطمئن خبر، مطلب و گزارش تهیه می‌کردیم، به همین خاطر توسط یکی از طلاب اصفهانی که به نجف آمده و مورد اطمینانم بود، پیغام‌های شفاهی‌ای را برای محمد منتظری فرستادم. به خاطر ندارم به صورت کتبی هم در این باره برای ایشان نامه‌ای نوشته باشم، ولی ضمن پیغام‌های شفاهی به اطلاعاتش رساندم، شما در شرایطی هستید که می‌توانید هر نوع خبر، گزارش، مطلب و اعلامیه و اطلاعیه را به دست ما برسانید. امکان پخش و انعکاس آنها وجود دارد و ما به این مطلب نیاز داریم. خصوصاً از ایشان خواسته بودم اگر برایش امکان دارد نوارهای سخنرانی‌هایی که امام در ایران ایراد فرموده بودند و همچنین سخنرانی‌های سایرین را که جنبه سیاسی و مبارزاتی داشت، در اختیارمان قرار دهد.

مرحوم محمد منتظری بعد از شنیدن آن پیغام نامه مفصل و جالبی برایم نوشت. اولاً فصل منبئعی از من انتقاد کرد که چرا توسط فردی برایم پیغام فرستادی؟ هر چند سابقه سوئی از او ندارم، ولی به هیچ وجه به او اعتماد نکردم و آنچه که ایشان از شما نقل کرد، شنیدم و گفتم: «من اصلاً نه ارتباطی به این موضوع دارم و نه کاری خواهم کرد.» در حقیقت شهید منتظری انتقاد شدید و صمیمانه‌ای از من کرد که چرا شما در ارتباط با ما در داخل ایران بی‌مهابا، بی‌ملاحظه و بی‌توجه به شرایط و اختناق حاکم بر کشور عمل می‌کنید؟ و مفضلاً از شرایط حاکم بر کشور، پیچیدگی‌های کار ساواک و خطرانی که هر نوع ارتباط و فعالیتی را مورد تهدید قرار می‌داد، صحبت کرد. البته همراه نامه مجموعه بسیار وسیعی را هم برای ما فرستاد. به خاطر دارم ایشان دبه عسلی را فرستاده و وسط عسل‌ها یک ظرف پلاستیکی را که داخل پلاستیک‌های دیگر پیچیده شده بود و در آن هفت هشت نوار سخنرانی حضرت امام قرار داشت، قرار داده بود، به طوری که هیچ شنبه‌ای را ایجاد نمی‌کرد. ما هم عسل‌ها و نوارها را جدا کردیم که هم عسل‌ها و هم محتوای نوارها شیرین بود.

بعد از این ارتباط، شهید منتظری گهگاهی برای ما اعلامیه و مطلب می‌فرستاد. ایشان برای این کار رابط خوبی انتخاب کرده بود. آن شخص مرحوم مزاری افغانی از فضلاء علمیه قم بود که چون پاسپورت افغانی داشت، به راحتی می‌توانست به عراق رفت و آمد کند. ایشان هر چند ماه یک بار به عراق می‌آمد و یک محموله با خود می‌آورد و یک محموله هم با خود می‌برد. مزاری افغانی کسی بود که در جریان افغانستان فرمانده و بعد هم شهید شد، خدا رحمتش کند. حتی یادم



همشیره کوچکشان هم بودند، برگشتیم و چون همگی جثه کوچکی داشتند، سوار ماشین شدیم. همان شب به عنوان اولین کار بغداد گردی را شروع کردیم و پل‌های بغداد و قبر عبدالقادر گیلانی را به آنها نشان دادم و کمی آنها را گرداندم. روز بعد هم به رباب اربعه و سپس به سامرا رفتیم. خاطرم هست آنها را به ایوان ملداین و سلمان فارسی هم بردم. پس از زیارت در سامرا به کربلا رفتیم. پیش از آن آدم نازنینی به نام حاج عیسی که متأسفانه فامیلش در خاطرم نیست و خدا رحمتش کند، از ایرانی‌های مقیم و تبعه کویت بود، منزلی را که در کربلا داشت، در اختیار حضرت امام قرار داده بود و هر وقت ایشان برای زیارت به کربلا می‌آمدند به آنجا می‌رفتند. من هم آقای منتظری را به همراه خانواده به آن منزل بردم. سپس برای زیارت سری هم به نجف زدم و بعد از آن هم آنان را تا مرز بدرقه کردم که پس از عبور از گمرک ماشین گرفتند و راهی ایران شدند. در آن سفر محمد منتظری را بسیار آرام، با روحیه سازگار، مطیع فرمان پدر و همراهان دیدم. آن انسان نارام، پرتلاش و پرتکاپو که به هر دری بزند و با هر کسی ارتباط داشته باشد، نبود، بلکه آرامش، طمأنینه و توکل داشت. این آرامش به دلیل آگاهی در روند رو به رشد مبارزات و مهم‌تر از همه دلالت‌ها و هدایت‌های پدر نسبت به ایشان بود.

#### عمده فعالیت‌های شهید منتظری پس از انقلاب در چه زمینه‌هایی بود؟

آقای محمد منتظری دایماً در تکاپو و در پی تأمین پشتوانه روحی، روانی و مادی برای فعالیت‌های سیاسی خود و پیشبرد اهداف مبارزاتی، اسلامی و نظام و هدف ایشان از تأمین پشتوانه‌های مادی تهیه امکانات تسلیحاتی و دفاعی بود. یکی از کارهای چشمگیر و مسئله‌ساز که همان اوایل ایشان به آن دامن زد، ارتباط با لیبی و قذافی بود. لیبیایی‌ها به دلیل مشکلاتی که در مورد امام موسی صدر و جریان‌های شیعه لبنان و نفرتی که شیعیان لبنان و علاقمندان امام موسی صدر در ایران و لبنان از لیبیایی‌ها داشتند، دنبال مفر و راهی بودند که با کانون‌های مبارزاتی ایرانی تماس بگیرند و با آنها ملاقات کنند و به همین دلیل از ارتباط با محمد منتظری برای نزدیک کردن خود به رژیم بیشترین بهره را بردند. جلوه همراه هیئتی با پرواز ویژه‌ای به کمک شهید منتظری وارد ایران شد. آن هیئت در بیت آقای منتظری در قم به عنوان مهمان ایشان وارد شدند. آن زمان آقای منتظری یکی از رهبران برجسته نهضت بودند. در این آمد و رفت‌ها شهید منتظری هم همراه هیئتی چندین بار به لیبی سفر کرد. همچنین هیئت‌هایی از آنجا به ایران آمدند و این یکی از حرکت‌های رادیکال، تند و خشن بود که محمدآقا در اوایل انقلاب انجام داد. پس از آن برخورد او با دولت موقت، حتی اعضا و عناصر شورای انقلاب، شهید بهشتی و بزرگان دیگر بود. درحقیقت او به

**به خاطر دارم دوستانی که به جد به مبارزه با ایشان برخاسته بودند و به تخته‌از تباطات و حرکت‌هایش دامن می‌زدند، حتی بزرگانی را تحریک کرده بودند که به نجف خدمت حضرت امام بروند و علیه او سعایت کنند. از این رو آنها هم در سفر ویژه‌ای به عراق تلاش کردند نظر امام را علیه شهید منتظری برانگیزانند. البته از آنجایی که حضرت امام به ماهیت او واقف بود و به سلامت نفسش اعتقاد داشت، این سعایت‌ها در ایشان اثر نمی‌کرد.**

به هر حال فعالیت‌ها ادامه داشت تا اینکه قضیه هجرت امام پیش آمد و ایشان ابتدا به کویت و سپس به پاریس رفتند. از طرفی آیت‌الله منتظری هم برای ملاقات با امام از ایران خارج شدند و به اروپا رفتند و پس از ملاقات با حضرت امام، محمد را با خود به ایران آوردند. ایشان از پاریس به ترکیه، از ترکیه به سوریه و پس از سوریه به نجف آمدند و پس از زیارت در نجف، همراه محمد به ایران بازگشتند. آن زمان دولت شریف امامی اشتهای ملی اعلام کرده و به دلیل شرایط خاصی که به وجود آمده بود، آیت‌الله منتظری مطمئن بودند که در آن فضا مشکلی برای محمد پیش نخواهد آمد و از این رو محمد را همراه خود به ایران بردند. در حقیقت شهید منتظری به‌رغم پیشینه متلاطم و متفاوت، دل به دریا زده و همراه پدر وارد ایران شده بود. به این ترتیب در مراسم استقبال و سایر مراسم حضور داشت. بعد هم که جریان‌ات پس از انقلاب پیش آمد.

#### آیا باز هم شهید منتظری را همراه پدر دیدید؟ رفتار ایشان در حضور پدر چگونه بود؟

به خاطر دارم یک روز عصر از حرم حضرت موسی بن جعفر بیرون آمدم. آن موقع در نجف یک اتومبیل شخصی در اختیار داشتم که اتومبیل‌دار شدنم در نجف برای خود داستانی داشت. آن را در خیابان اطراف حرم پارک کرده بودم. معمولاً عصرها ساعت یک ربع به هفت اخبار بی‌بی‌سی فارسی و اخبار ایران را گوش می‌کردم، از این رو به سمت ماشین آمدم و در آن نشستم تا اخبار را از طریق رادیوی ماشین گوش کنم. در این میان دیدم از صحن روحانی‌ای بیرون آمد که طرز راه رفتن و پوششش به روحانیون عراقی نمی‌خورد و شبیه روحانیون ایرانی بود. احتمال می‌دادم که از زوار ایرانی باشد. از ماشین پیاده شدم و به سمتش رفتم و متوجه شدم آقای ابراهیم امینی است. پس از سلام و احوالپرسی، ایشان گفت: «من بیرون آمدم و دنبال تو می‌گشتم. با آقای منتظری، محمدآقا، والده، همشیره و

اخوی شان هستیم. آمده‌ایم زیارت که شما را پیدا کنیم. گفتیم اگر شما پدیدتان شود، هم راه‌ها و هم آدرس‌ها را بلدید، چون ما مقصد داریم در سامرا، بغداد، کربلا و نجف زیارت کنیم و می‌خواهیم شما ما را همراهی کنید.» من هم گفتم: «در خدمتتان هستم»

با ایشان رفتم و همراه آقای منتظری، آقازاده، والده‌شان و فکر می‌کنم سعیدآقا اخوی کوچک و سعیده

که هم در آموزش دیدن و در هم سازمان دادن و همیاری با شهید منتظری بسیار مؤثر واقع شد، آقای سراج‌الدین موسوی که در پایگاه‌هایی که در اختیار سازمان بود، آموزش دید. شهید منتظری در لبنان، سوریه و کویت هم زمینه و امکاناتی را برای شاخه‌هایی که امکان ارتباطی از ایران را وسیع‌تر می‌کرد، فراهم آورده بود. به این ترتیب افراد می‌آمدند و آموزش می‌دیدند و کمک می‌کردند و آگاهی می‌یافتند و برمی‌گشتند. او در این زمینه‌ها بسیار فعال بود.

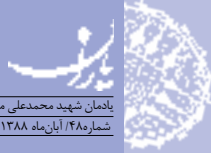
البته این ارتباطات وسیع و چند جانبه، نوعی شلوغ کاری ویژه‌ای هم اطراف ایشان ایجاد کرده بود. طبیعتاً در ارتباطی که با گروه‌های مختلف برقرار می‌کرد، آگاهی بر این ارتباط را در سطح محدودی نگاه می‌داشت، یعنی به همه همراهانش نمی‌گفت با چه کسی یا کجا ارتباط دارم. در این میان ممکن بود بعضی همراهان توقعاتی داشته باشند و از کتمان برخی اطلاعات از جانب ایشان دل‌آزرده شوند، ولی شهید منتظری مصلحت را در این می‌دید که به طور دیگری عمل کند. به دلیل شلوغ بودن پیرامون ایشان و روابط متنوع و متفاوت با بسیاری از کانون‌ها و تشکلهای مبارزاتی، مسائل دیگری هم برایش به وجود آمد و آن هم رقابت‌ها و نگرانی‌هایی بود که برخی از دوستان پیرامونش داشتند. در حقیقت همین رقابت‌ها کار دستش داد، یعنی به عنوان انشعاب، در مقابل فعالیت‌های او، فعالیت‌های خشنی کنشده دیگری را انجام می‌دادند. به این ترتیب چنین مسائلی به وجود آمد که در آن زمان باعث تأسّف و تأثر بود. حتی به خاطر دارم دوستانی که به جد به مبارزه با ایشان برخاسته بودند و به تخته‌از تباطات و حرکت‌هایش دامن می‌زدند، حتی بزرگانی را تحریک کرده بودند که به نجف خدمت حضرت امام بروند و علیه او سعایت کنند. از این رو آنها هم در سفر ویژه‌ای به عراق تلاش کردند نظر امام را علیه شهید منتظری برانگیزانند. البته از آنجایی که حضرت امام به ماهیت او واقف بود و به سلامت نفسش اعتقاد داشت، این سعایت‌ها در ایشان اثر نمی‌کرد و پس از آنکه محمدآقا خدمت حضرت امام می‌رسید، با توضیحاتی که می‌داد، حضرت امام هم مطمئن می‌شدند.

با صمیمیتی که بین دو رژیم ایران و عراق ایجاد شده بود، طبعاً مبارزین یکدیگر را کنترل می‌کردند و فضای تنگ و تاریکی در عراق به وجود آمده بود و حتی امکان دستگیری مبارزاتی که محل یا مأمن روشن و مشخصی برای اقامت نداشتند، وجود داشت. پس از توقف فعالیت‌های مبارزاتی و به دلایل مذکور شهید منتظری پایگاه خود را از عراق به دمشق در سوریه منتقل کرد و در زینبیه سوریه چند خانه را به عنوان پایگاه قرار داد و فعالیت‌هایش را دنبال کرد. من هر از گاهی به سوریه می‌رفتم و با او ملاقات می‌کردم و ضمن این دیدارها اخبار و اطلاعاتی را رد و بدل می‌کردیم و دوباره با تجدید قوا به عراق بازمی‌گشتم و ایشان هم در سوریه فعالیت‌هایش را پی می‌گرفت.

#### آیا راجع به فعالیت‌های شهید منتظری در اروپا مطلبی به یاد دارید؟

در مقطعی شهید منتظری در اروپا فعالیت‌هایی را آغاز کرد. او برای تحت فشار قرار دادن رژیم حاکم بر ایران و اعتراض به حکومت به دلیل شکنجه و آزار مبارزان در ایران، برپایی تحصن و اعتصاب غذایی را در فرانسه برنامه‌ریزی کرد که در این امر انجمن‌های اسلامی، دانشجویی و سازمان‌های دیگر هم کمک کردند. در مقطعی شهید منتظری در کنار فعالیت‌های مبارزاتی و دفاع از مبارزان ایران به حمایت از سید مهدی هاشمی برخاست. همین حرکت باعث ایجاد مسائلی شد و بسیاری از تشکلهای دانشجویی و مبارزاتی سابقه‌دار از حمایت از سید مهدی هاشمی طفره رفتند و آن را نپذیرفتند.





**از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید منتظری کسب خبر و اطلاعات بود. یادم هست خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی تعبیر شیرینی راجع به محمد آقای منتظری داشت. یکی از رفقا از کوبت آمده بود. دوستانی که از خارج از عراق می‌آمدند، گاهی اطلاعات روشن و خوبی داشتند و سایرین برای کسب خبر به دیدار آنها می‌رفتند.**

آمده بود. دوستانی که از خارج از عراق می‌آمدند، گاهی اطلاعات روشن و خوبی داشتند و سایرین برای کسب خبر به دیدار آنها می‌رفتند. حاج آقا مصطفی شوخی می‌کرد و می‌گفت: «محمد آقا دیدن فلانی رفته. تا یک پاکت سیگار پایش دود نکند، ولش نمی‌کند.» یعنی می‌خواهد کنارش بنشیند و حسابی از او خبر بگیرد.

**آیا مصداقی از ارتباط شهید منتظری با عناصر مارکسیستی دارید؟**

آن موقع هنوز جنگ وینام پایان نیافته بود و مردم ویت‌کنگ‌ها می‌جنگیدند. وینام شمالی یا ویت‌کنگ‌ها در عراق پایگاه داشتند. در حقیقت دفتر یا به اصطلاح سفارتشان بود. محمد آقای منتظری به این نتیجه رسیده بود که ما به عنوان مبارزان روحانی و اسلامی بیانیه‌ای تهیه کنیم و به دفتر آنها برویم و اعلام همبستگی کنیم. این یک حرکت، و ژست ضد امپریالیستی و مبارزاتی و سازنده است و وقتی دوستانمان در ایران پیشنهاد می‌کنند که نمایندگان روحانی و اسلامی به دفتر ویت‌کنگ‌ها رفته‌اند و ضمن بیانیه‌ای با آنها ابراز همدردی و از آنها حمایت کرده‌اند، این امر به ارتقای سطح مبارزه کمک و همبستگی بیشتری ایجاد می‌کند. به این ترتیب شهید منتظری این پیشنهاد را داد و به خاطر دارم حتی برای گرفتن وقت از آنها از طریق نماینده سازمان مجاهدین آن زمان، آقای تراب حق‌شناس هماهنگ کردند و از سفارت، وقت گرفتند و من، آقای محمد منتظری و دو سه نفر دیگر به آنجا رفتیم و بیانیه را دادیم و اعلام همبستگی کردیم. همان موقع آقای جلال‌الدین فارسی از ایران به نجف آمده بود و در نجف حضور داشت. شهید منتظری به ما تأکید می‌کرد که مبادا آقای فارسی بفهمد که داریم چنین کاری می‌کنیم، چون به این دلیل که از حرکت‌های مارکسیستی و کمونیستی حمایت می‌کنیم ما را متهم به مارکسیست بودن می‌کنند، در حالی که هدف ما این نیست، بلکه می‌خواهیم حرکت‌های ضد امریکایی و ضد امپریالیستی را تقویت کنیم. در واقع شهید منتظری در مسیر مبارزاتی‌اش چنین فعالیت‌هایی هم می‌کرد.

**یادتان می‌آید که موردی پیش آمده باشد و حضرت امام ایشان را توبیخ کرده باشند؟ در این صورت واکنش شهید منتظری به آن توبیخ چه بوده است؟**

در مورد شهید منتظری به خاطر ندارم، اما یادم هست که حضرت امام دیگران را توبیخ کرده باشند. اسم نمی‌برم چون جنبه نفی دارد. یکی از دوستان به لبنان و سوریه آمده و جزوهای به اسم حضرت امام منتشر و پاره‌ای از فرمایشات ایشان علیه فعالیت‌های اهل سنت در آنجا را بیان کرده بود. جزوه بسیار تعصب‌آمیزی بود. حضرت امام وقتی آن جزوه را دیدند، سخت برآشفتمند و مرا خواستند و فرمودند: «این دوست شما به نام من دارد کاری را می‌کند که به ضرر اسلام و مبارزه است و بر شماست که به او بگویید جمع کند و دیگر از این کارها نکند.» من هم آمدم و فرمایش حضرت امام را به او گفتم و توضیح دادم این کار را انجام ندهد. ■

بود و به شهادت همه آنها انجامید و انقلاب را از وجود یک عنصر سخت‌کوش، فعال و سهیم در همه عرصه‌های مبارزاتی محروم کرد. بهترین تعریف و حق‌شناسی از ایشان را در بیانیه شایسته حضرت امام (ره) می‌بینیم که از شهید منتظری به عنوان فرزند و بار خود یاد کردند. رحمه‌الله‌علیهم. لازم به ذکر است که شهید منتظری تا لحظه شهادتش نسبت به امام احترام داشت و حضرت امام هم به ایشان حرمت می‌گذاشتند.

**اشاره کردید زمانی که حضرت امام در نجف بودند، شهید منتظری به خصوص در ایامی که در سوریه مستقر بود و آموزش‌های نظامی و فعالیت‌هایی از این قبیل داشت، خدمت ایشان می‌رفت. آیا حضرت امام چنین حرکت‌هایی را تأیید می‌کردند؟**

اصولاً حضرت امام به حرکت‌ها و مبارزات مسلحانه اعتقادی نداشتند. البته گاهی که بعضی افراد برای توجیه حرکتی خدمت ایشان می‌رفتند، بر این امر تأکید می‌کردند که آن حرکت‌ها برای آماده‌سازی است، چون به هر صورت ما با رژیم روه‌رو بودیم که در نهایت با ما مسلحانه برخورد می‌کرد و ما هم می‌بایست برای دفاع آماده شویم. شاید با این توجیها امام را برای حضور در برخی کانون‌های مبارزاتی قانع می‌کردند، ولی من مطمئن هستم اگر از ایشان اجازه می‌گرفتند، حضرت امام فعالیت‌های مسلحانه را قبول نمی‌کردند و در این میان دوستانی هم که گاهی آموزش دیده بودند، بدون اطلاع از ایشان اقدام به این کار کرده بودند. به عنوان مثال من چهار ماه در پایگاه‌های الفتح، البته بدون اطلاع ایشان دوره دیدم. شاید محمد آقا هم این قبیل فعالیت‌هایش را بدون اطلاع حضرت امام انجام می‌داد، منتها واقعتاً امر این است که حضرت امام به شهید منتظری اعتقاد و اعتماد داشتند.

**شما دو سه بار نام سید مهدی هاشمی را آوردید. یکی در دوران تحصیل شهید منتظری، همچنین زمانی که شهید منتظری در حمایت از او در کلیسایی در پاریس تحصن کرد و در نهایت وقتی شهید منتظری نهضت‌های آزادی‌بخش را راه‌اندازی کرد، سید مهدی هاشمی آن را دنبال کرد و به سرانجام رساند. آیا این دو نفر یک طرز فکر داشتند یا اینکه روش‌هایشان متفاوت بود. به نظر شما اگر شهید منتظری در قید حیات بود، آیا به همان سرنوشت سید مهدی هاشمی دچار می‌شد؟**

با وجودی که یکدیگر را قبول داشتند، اما بعید می‌دانم. چه بسا اگر شهید محمد منتظری زنده بود، خود ابتکار عمل را به دست می‌گرفت و از انحراف جریانی که سید مهدی هاشمی دنبال کرد، پیشگیری می‌کرد.

**اشاره کردید شهید منتظری با گروه‌های مختلفی ارتباط داشت، اما بعد از پیروزی انقلاب برخورد‌های بسیار جدی با گروه‌های مختلف به خصوص لیبرال‌ها کرد، پس علت همراهی ایشان قبل از انقلاب با آنها چه بود؟**

ببینید، ارتباط داشتن دلیل بر همراهی نیست. خیلی از کانون‌ها و تشکل‌های مبارزاتی در مقطع حساسی به خصوص در زمان رژیم گذشته که هم در غربت و هم در مواجهه با حکومت شاه بودند، سعی می‌کردند از وجه مشترکی که میانشان وجود داشت، بهره بگیرند و از همان طریق با هم ارتباط داشته باشند. این وجه اشتراک ضدیت با رژیم شاه بود. وقتی انقلاب به پیروزی رسید، هر کسی استراتژی خود را داشت و راه خود را دنبال می‌کرد. ایشان با سازمان مجاهدین خلق، جبهه ملی، کنفدراسیون، عناصر حتی مارکسیست و اتحادیه انجمن‌های اسلامی ارتباط داشت. از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید منتظری کسب خبر و اطلاعات بود. یادم هست خدا رحمت کند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی تعبیر شیرینی راجع به محمد آقای منتظری داشت. یکی از رفقا از کوبت

دلیل نوعی نگرانی و دغدغه افراطی و استراتژیک، گمان می‌کرد همه چیز در حال از دست رفتن، دشمن در حال نفوذ و دستاوردهای انقلاب در حال تباہ شدن است و ما می‌بایست از این خطرات و تهدیدات پیشگیری و جلوگیری کنیم. همه اینها سبب شد که اقدامات مختلفی را انجام دهد. ریشه اصلی همه این کارها، دغدغه حفظ نظام، اسلام، انقلاب و رهاوردهای انقلاب بود؛ اما با شیوه‌های عصبی و احساسی فوق‌العاده‌ای که برای ناآشنایان به روحیات ایشان قابل توجیه نبود، لذا شهید منتظری در مقطعی غیر از حضرت امام و پدرش با بسیاری از پدیده‌ها، عناصر و شخصیت‌های برجسته نظام، اعضای شورای انقلاب، اعضای حزب جمهوری اسلامی و بسیاری از نهادهای دیگر درگیر شد. پس از آن به یکسری فعالیت‌های حاد انقلابی‌نمایانه روی آورد. مثلاً به طور مسلحانه در وزارت امور خارجه تحصن کرد تا ویزای ویژه و اجازه پرواز بگیرد. از دیگر اقدامات او انتشار نشریه بسیار رادیکال و تند بود که علیه بسیاری از نهادهای آن زمان، فعالیت و مطالبی را چاپ می‌کرد. البته عده‌ای معتقد بودند سخت‌کوشی، فعالیت مستمر و شبانه‌روزی، عدم استراحت، تغذیه نامناسب و بیدار خوابی‌های وحشتناک و فوق‌العاده، انسان را عصبی و انورمال می‌کند و در شرایط متفاوتی قرار می‌دهد.

شهید منتظری در یک مقطع با آرامش و بازرسی و بازیابی خطاها و تشخیص و انتخاب تاکتیک یا روش پی برد و وقتی شرایط ویژه همراه با آرامش برای او فراهم شد، تنه‌ی برایش به وجود آمد و همین موجب شد بین آقای منتظری و شهید بهشتی در مراجعه‌ای که شهید منتظری به ایشان کرده بود، صفا، صمیمیت و رابطه بسیار مثبت، سازنده و مفیدی به وجود بیاید و شهید منتظری به شورایی مرکزی حزب جمهوری اسلامی بازگردد و در مجالسشان شرکت کند و به این ترتیب راه‌های خوبی در پیش گرفته شد. بزرگواری و سعه صدر شهید بهشتی به قدری بود که در اولین لحظه‌ای که شهید منتظری وارد شد، او را در آغوش گرفت و گفت: «ایشان محمد خودمان هستند.» و شهید منتظری را به سایرین معرفی کرد و هر دو نشستند. در نهایت شرایط خیلی خوبی پیش آمده بود که به هر حال افراط‌های فوق‌العاده قبلی شاید داشت به تفریط می‌انجامید. البته به اعتقاد من آرامش، طمأنینه و کسب تجربه روشنی از تدریج‌ها، او را به موضعی بسیار متین و قابل درک رسانده بود که متأسفانه دوران کوتاهی

